

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۰۲ اگست ۲۰۱۸

ختم دعوا و یا تمهید برای نابودی طرف

۲

اداره مستعمراتی کابل که در اوج سرور پیروزی خود بود با مشاهده خیزش کتله های وسیعی از مردم علیه حاکمیت استبدادی، از آن جایی که تحلیل درستی از اوضاع افغانستان، تضاد های موجود و روند تکامل قضایا و تضاد ها ندارد، به همان سانی که با کوچکترین پیروزی شادی مرگ می شود، با ضعیفترین ضربت طرف مقابل به حساب "مورچه را شبنم طوفان است" دست و پای خود را گم کرده، می کوشد تا به هر طریق ممکن خطرات احتمالی را از خود رفع نماید.

از همین رو وقتی به خیزش هوداران و طرفداران دوستم، جمعیت و محقق مواجه شد، به خصوص وقتی دید که مظاهره چیان از یک سو شاهرگهای اقتصادی اش را با بستن بندر های سمت شمال زیر فشار قرار دادند و از طرف دیگر پروژه انتخابات را که بیش از ۵۰ میلیون دالر عاید وارد خزینه اداره دولت می نماید قریب است تخریب کنند در صدد چاره کار بر آمدند.

بادر نظر داشت شعارهایی که مظاهره چیان در طی روزهای مظاهره مطرح نموده و خواستار برآورده ساختن آنها بودند، برای اداره مستعمراتی و مشاورانش یافتن راه نجات زیاد سخت نبود، چه یکی از خواستها آمدن دوستم در کابل بود. خواستی که در حقیقت از جانب هوداران و اعضای حزب دوستم، در دهان مظاهره چیان گذاشته شده بود. حتماً ممکن است این خواست و شعار از طرف عمال و افراد استخبارات در دهان مردم گذاشته شده باشد، زیرا آنها خوب می دانند که اقناع مردم خشمگین کوچه و بازار به صد ها بار دشوار تر از راضی ساختن یک انسان فراری و بی هویت است.

با حرکت از همین منظر است که "غنی احمدزی" بسیار آگاهانه و با نقشه معاون دوم ریاست جمهوری در اداره مستعمراتی یعنی سرور دانش را جهت دیدار با دوستم و عقد یک توافق با وی می فرستد. این که چرا از جمع اینهمه آدم قابل اعتماد خودش، فرد فاقد صلاحیت و بی شخصیتی را جهت مذاکره می فرستد کاملاً روشن است چه به علاوه آن که بین "دوستم" و "دانش" کدام درگیری قبلی وجود نداشت تا مذاکرات شان را متأثر سازد، "غنی احمدزی" خوب می داند که هرگاه توافقات "دانش" را زیر پای نماید و یا از همان اول ارزش گوز خر برایش قایل نشود، "سرور دانش" کسی

نیست که از آن بابت سرش را بلند نموده در چشم "غنی احمدزی" نگاه کند تا چه رسد به این که خواستار تحقق وعده هایش شده، به نحوی زیر پای کردن توافقات را اهانت به شخص خودش تلقی نماید.

طنز روز گار ظرف چند روز دوبار تکرار می گردد، بار اول زمانیست که طرفداران دوستم قادر شدند، با خرید یک فلم و پخش آن، جشن عروسی اداره مستعمراتی را به ماتم میدل نمایند و طنز دوم زمانی اتفاق افتاد که نماینده اداره مستعمراتی با فریبکاری های خاص خودشان قادر شد، میدان برده حریف را به باخت محتوم آنها مبدل سازد.

هرچند تا هنوز معلوم نیست که بین آنها چه گذشته، نقش کشور های اروپائی و امریکا چه بوده و ترکها تحت چه شرایطی حاضر شده اند به مهره شان اجازه برگشتن به افغانستان دهد، مگر آنچه به مناسبات درونی اداره مستعمراتی یعنی مناسبات بین "غنی احمدزی" و کلیت اداره مستعمراتی در یک طرف و "دوستم" و ائتلافی که به وجود آورده است در طرف دیگر، بر می گردد، می بینیم که "دوستم" مطلقاً شکست خورده وارد افغانستان می گردد، زیرا:

می دانیم که "دوستم" قبل از رفتن و یا فرارش به ترکیه چند خواست خود را به صورت علنی و بدون بر و برگرد اعلام داشته بود:

۱- اخراج حنیف اتمر و معصوم ستانکزی از مقامات شان و سپردن آنها به محاکمه به اتهام توطئه علیه جان معاون اول ریاست جمهوری

۲- بی اعتبار اعلام داشتن و ختم دوسیه ایشچی، با رها کردن ۸ تن از نگهبانانش که ضرب المثل "سگه بزن که صاحبش بترسد" در مورد شان صدق می نماید.

۳- دادن تمام صلاحیت هائی که قانون اساسی به معاون اول قایل شده است.

۴- به رسمیت شناختن حق دوستم در پاکسازی سمت شمال افغانستان از وجود داعش و طالب و قبول نقش تعیین کننده معاون اول در امور امنیتی و دفاعی به اساس قانون اساسی اداره مستعمراتی.

تا جائی که دیده می شود، نه تنها هیچ یک از این خواسته های "دوستم" - حال محتوای مذاکره چه بوده معلوم نیست- در عمل پذیرفته نشده و دشمنانش با تمام قواء جریان امور را اداره می نمایند و افرادش از زندانها رها نگردیده و دوسیه ایشچی و نقض حقوق بشر به مانند شمشر داموکلس گردنش را نشانه گرفته است، حتا آخرین مورد یعنی "نظام الدین قیصاری" نیز در بند قرار داشته، تا جائی که از عزم "غنی احمدزی" و باندش بر می آید حد اقل می خواهند دوسیه وی را نیز به مثابه عامل فشار بالای "دوستم" نگهدارند.

این که چرا چنین شد گذشته از فقدان فهم سیاسی طرفین که بتوانند دست حریفان شان را خوانده، تعهد و یا اقدام نمایند، آزمندی ها، فساد و بی پایه بودن این مستی از وطن فروشان و بیگانه پرستان "جاغور" آنها را کوچک ساخته که قادر نیستند برد شان را حفظ نمایند.

وقتی امروز به قضایا نظر می اندازیم چه برخورد حقارت آمیز "غنی احمدزی" و "عبدالله عبدالله" را در مورد "دوستم" به حساب بیاوریم و یا نه که برای یک هفته هیچ یک از آنها حاضر نشدند حتا به رسم خیر مقدم گفتن به دیدارش بروند، روشن است که "دوستم" و باندی که در عقب وی سنگر گرفته، به اصطلاح وی را پیش جنگ خود ساخته اند، نمی توانند امید زیادی به بهبود روابط با باند "غنی-عبدالله" داشته باشند. حتا اگر اندکی منطق داشته باشند می باید با "احضارات درجه یک" به سر ببرند چه هر لحظه ممکن است "غنی احمدزی" گارد خاص خودش را که مرکب از افراد "گلبدین" و اسرائیل است به سراغ آنها بفرستد.

این که تلاش "دوستم" در ایجاد یک ائتلاف به نام "ائتلاف بزرگ ملی" عجالتاً نتیجه داده است خودش در ذات خود نه تنها سیلی سخت و محکمی بر روی "غنی احمدزی" و "عبدالله عبدالله" است بلکه اهانت و توهین بس بزرگی به تمام

مردم افغانستان بدون در نظر داشت قوم، مذهب، زبان و نژاد نیز می باشد. سیلی بر روی حکومت دوسره به خاطر بیست که حد اقل در ظاهر جم غفیری از احزاب و تشکلات به دور مخالف آنها جمع شده است. چنین تجمعی در نفس خود بدان معناست که نفرت مردم نسبت به آنها بیشتر است نسبت به نفرت از یک آدمکش اجاره ئی. و اما اهانت به مردم بدان علت است که در کشوری مانند افغانستان که به هزاران انسان نخبه تحصیل کرده و به ده ها هزار انسان شریف و با وجدان و میلیونها توده پاکباز و از خود گذر در آنجا زندگانی می نمایند، وقتی فردی در قد و قامت "دوستم" و یا "عطا" و یا "محقق" و یا سایر افراد شرکت کننده در آن، به مثابه محور تجمع حتا در سطح ائتلاف شناخته می شوند، غیر مستقیم بدان معناست که در چنین جامعه ای نه انسان آگاه و تحصیل کرده وجود دارد و نه انسانی که شرافتش را در ازای پول نفروشد و نه هم توده های پاکباز و از خود گذر. هرچه هست از همین قماش است.

برای من نوعی، نه تنها موجودیت چنین ائتلافهای اهانت شمرده می شود، نه تنها موجودیت اداره ای که چنین ائتلاف هائی علیه آن شکل گرفته اهانت شمرده می شود، بلکه نفس موجودیت اداره مستعمراتی و از آن به مثابه نماینده افغانستان در همه جای یاد کردن، اهانتی است نابخشودنی علیه مجموع مردم ما و توهین به خون میلیونها جانباز راه آزادی.

و اما به ارتباط آینده کار اداره مستعمراتی، بسیار روشن است که هر دو طرف، در کنار سایر طرفهای درگیر در غارت افغانستان، با تمام قواء تلاش دارند تا از طریق بذل پول، مقام، اعتبار و مصونیت افراد و شبه نهاد های موجود بیشتری را به نفع خود جذب نمایند. هر دو جناح اداره مستعمراتی هم جناح "غنی احمدزی، گلبدین، عبدالله، خلیلی، دانش، ستانکزی" با برخورداری از حمایت قاطع امپریالیزم جنایتگستر امریکا و نماینده خاص فعلی آنها "قیومی" سرپرست و زارت مالیه و جناح مقابل آن در وجود "دوستم" و شرکاء، در اوج عدم صداقت به مردم نسبت به یک دیگر نیز صادق نبوده و نخواهند ماند. هریک از آنها می کوشد تا طرف دیگر را با ضربه فنی از میدان بیرون نماید.

آنچه در این میانه اهمیت خاص خود را یافته است، نازک شدن خطوط مانور متقابل برای هریک است. مثلاً هرگاه "غنی"، "نظام الدین قیصاری" را از بند رها کند نه تنها اذعان به ضعف خودش در مقابل حریفش می نماید بلکه در عمل دست یک جنایتکار عقده مند را در کشتار مردم باز خواهد گذاشت، عکس آن، هرگاه قیصاری و افرادش رها نگردند و محاکم وابسته و دست نگر آنها را به زندان محکوم نماید، هیچ گونه حیثیتی برای "دوستم" باقی نمی ماند، مگر این که مجدداً راهی ترکیه گردد- آنها اگر بتوانند- و یا به سفارت ترکیه پناه ببرد